

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۸ جولای ۲۰۱۶

کودتای نافرجام و یا توطئه رسوا

از طریق رسانه های جمعی شنیدیم و دیدیم که چگونه به تاریخ ۱۵ جولای حدود ساعت ۹:۳۰ شب به وقت محلی، عده ای از افسران و سربازان ارتش ۴۵۰ هزار نفری ترکیه که بنا به ادعای مقامات آن کشور در پیمان تجاوزگر ناتو به مثابه "دومین قدرت نظامی" از لحاظ کثرت نفرات نظامی بعد از امپریالیزم جنایتگستر امریکا قرار دارد، با اشغال چند رسانه و بستن دو پل و ایجاد راهبندان در داخل ستانبول و انقره، کودتای شان را اعلام داشته، به مردم وعده سپردند که مجدداً حاکمیت قانون، دموکراسی و سکولاریزم را حاکم خواهند ساخت.

خلاف کشور های شرق ترکیه و حتی اروپا که در آن وقت همه در خواب بودند، و وقتی سر از خواب بلند نمودند، کودتا، به مثابه حرکتی ناکام به تاریخ پیوسته بود، افرادی چون این قلم که وقت بین محل اقامت ما، با محل کودتا حدود ۸ ساعت تفاوت را نشان می دهد، و تا حدی برخوردار از وسیعترین امکان رسانه ئی هستیم، می توان گفت که گذشته از یکی دو ساعت اولیه، بقیه ماجرا را توانستم به صورت زنده تعقیب نموده، بر داشتهائی را که اینک خدمت تان تقدیم می دارم، از تمام ماجرا داشته باشم.

هرچند در کشور هائی از قماش ترکیه، که تاروپود وجود قدرت حاکمه آنها به امپریالیزم وابسته بوده و به اصطلاح "رهبران دولتی" به مثابه "باشی"، "ناظر" و "نماینده" قدرت های امپریالیستی وظایفی را به عهده دارند، بروز کودتا ها به خصوص وقتی قدرت های امپریالیستی احساس نارضایتی نمایند، امریست کاملاً معمول و حتی قابل انتظار، با آنهم تلاش جهت تحقق و یا نمایش کودتا در ۱۵ جولای ۲۰۱۶ در ترکیه، با در نظر داشت "گردن فرازی" های اخیر جلاّد خلقهای کرد، عرب و ترک در منطقه، یعنی "اردوخان"، مسأله ایست که نمی توان بسادگی از آن گذشته و به آنچه از طریق رسانه ها به خورد مردم داده می شود، اکتفاء نمود.

بنا بر همین اهمیت، در این مختصر خواهم کوشید تا به نوبه خود آنچه را می اندیشم با شما نیز در میان گذارم، این که تا چه حدود این تحلیل می تواند در تطابق با واقعیت قرار داشته باشد، نمی تواند مانع از آن گردد تا برداشتم را با شما در میان نگذارم چه اعتقاد به این که در چنین اوضاع مغلق و به هم گره خورده تضاد های منطقه ئی و بین المللی، هیچ کسی نمی تواند ادعا کند که گویا برداشت وی "حقیقت مطلق" را نمایندگی می نماید، به من جرأت می دهد تا نظراتم را به امید تصحیح و تکامل آن، ببهراس با شما خوانندگان گرامی در میان گذارم. این شما و اینهم برداشتهای خودم از این حرکت:

۱- ترکیه در بین تمام کشور های عضو ناتو یگانه کشوریست که از زمان ایجاد ناتو تا اینک، با کودتا های پیهی ریکارد دار، تغییرات کودتائی به شمار رفته، کودتا گری به مثابه یک سنت دیرینه در درون ارتش آن کشور از پایه های وسیع و مستحکمی برخوردار است.

۲- به استناد نوشته "Maximilian Popp" معنون به "پلان کودتاجیان" که به ساعت ۲:۴۹ بعد از ظهر وقت المان به تاریخ ۱۷ جولای ۲۰۱۶ در نشریه معتبر المانی "شپیگل"، آنلاین شده است، در رأس کودتا، جنرال چهارستاره ترکی Akin Öztürk که حدود ۶ هفته بعد به تقاعد سوق می یافت، قرار داشته است. اما این که این جنرال معمر و منتظر التقاعد، چرا باید به چنین کاری دست یازد، نه نویسنده مقاله در مورد چیز مقنعی می نویسد و نه هم "اردوخان"، دولت ترکیه و یا بقیه اعضای حزب در مورد لب تر می کنند.

"اردوخان" که در طول دوران حاکمیت جنایتکارانه اش بار ها به اثبات رسانیده، که به مانند تمام فریبکاران تاریخ در چنین مواقعی از بالاترین ظرفیت جهت فریب و تحمیق مردم برخوردار است، از حرکت کنونی نیز کوشیده و در آینده نیز خواهد کوشید به نفع تحکیم مواضع فردی و حزبی اش از خون ریخته شده سوءاستفاده نموده، قصور دیگری را بر روی استخوانهای کشته های ۱۵ جولای ۲۰۱۶ بنیان نهد. همین سکوت واقعی در عقب داد و فریاد های گوشخراش حاکمیت ترکیه، بازار حدس و گمان را نسبت به کل ماجرا داغ نگهداشته، جوینده حقیقت می باید از درون توده کاه و علف هرز دروغ و تبلیغات، سوزن حقیقت را پیدا و بیرون کشد.

۳- جنایت ها، عقبگرد ها، اوضاع فلاکت بار اقتصادی ترکیه که بعد از تحریم روسیه بر آن کشور سایه انداخته، موجودیت جنگ داخلی توأم با سرکوب خونبار بخشهایی از خلق ترکیه، هجوم بیش از ۳ میلیون پناهنده و آواره جنگی از سوریه و عراق، تشدید تضاد های درونی میان خلقهای ترکیه که آن کشور را در آستانه تجزیه قرار داده است، عدم ثبات در روابط بین المللی که در ۲۴ ساعت می تواند به دشمن تراشی ها و کرنش های پیهم ذلتباری از جانب "اردوخان" منتج گردد و ... می توانند عواملی باشند که واقعاً عده ای از افسران و صاحبمنصبان دون پایه را به زعم خودشان در فکر نجات از مصیبت "حزب عدالت و توسعه" و رهبر جنایتکار آن "اردوخان" انداخته دست به اسلحه ببرند.

این چنین حرکتی با آن که نمی تواند به صورت مطلق منتفی باشد، مگر از چند بعد خیلی بعید به نظر رسیده، درصد آن بسیار پائین می باشد زیرا:

- افسران و صاحبمنصبان اردوی ترکیه بر مبنای تعلقات عمیق شان با ناتو و وابستگی غلیظ دولت شان به امپریالیزم جنایتگستر امریکا به خوبی می دانند که هر نوع تشبث کودتائی بدون موافقت رسمی حتا در سطح یک چراغ سبز امپریالیزم امریکا، اگر از لحاظ عملی ناممکن و محتوم به شکست نباشد، در صورت پیروزی هم توان مقابله با ناتو را نداشته، به زیر کشیده خواهد شد.

- کودتاجیانی که می خواهند علیه حاکمیت "اسلام سیاسی" و نماینده آن بر قدرت یعنی "حزب عدالت و توسعه" و رهبر خونخوار آن "اردوخان" حرکت نظامی به راه اندازند و با زور اسلحه وی را به زیر بکشند، باید آمادگی تقابل خونین با هواداران آن حزب را که حیات و ممات شان، به ادامه حاکمیت منوط است، نیز داشته باشند، به عبارت دیگر برای چیزی شبیه یک جنگ داخلی کمر شان را بسته باشند، در نتیجه می باید جهت موفقیت به روشی روی بیاورند که موفقانه در مصر عملی گردید یعنی با دامن زدن به وسیعترین حرکتهای اجتماعی و میلیونها انسان را به خیابانها آوردن، خود را به مثابه ناجی حاکمیت، دولت و ملت معرفی داشتن، برنامه کودتای خود را عملی نمایند، کاری که در به اصطلاح کودتای ترکیه اساساً به چشم نخورد.

- در هر کودتائی، کودتاجیان می باید اولتر از همه این نکته را مشخص نمایند، که کودتا علیه چه کس و یا کسانی صورت گرفته، مراکز قدرت و پشتوانه های احتمالی آنها در کجاست، چگونه می توان روابط درونی آنها را مطلقاً قطع نموده مانع ارتباط آنها با همدیگر، متحدان احتمالی و مردم گردید، بر رسانه های همگانی حاکمیت قایم نموده از آنها جهت تحقق اهداف کودتا که در گام اول به زیر کشیدن حاکمیت است سود جسته، مردم را به حمایت از حرکت کودتائی بسیج نمود، نیروهای نظامی متعهد به کودتا در کجا موقعیت دارند و چگونه می باید از عنصر غافلگیری به نفع خودش و به ضرر حاکمیت سود جست، نقش قوای هوائی، زمینی و بحری چگونه است، سایر نیروهای امنیتی از قبیل نیروهای مربوط به سازمان امنیت، قوای ضد شورش و پولیس در چنان حرکتی چه موضعی را اتخاذ خواهند نمود آیا در طیف حامیان حرکت قرار دارند و یا مخالفان آن و در هر دو حالت چه باید صورت گیرد و ...

- در به اصطلاح کودتای ترکیه، با در نظر داشت سنت دیرینه کودتا گری در آن کشور، آموزش های نظامی افسران در سطح ناتو یعنی بزرگترین قدرت نظامی توطئه گر جهان و تجارب جنگی افسران و صاحبمنصبان شرکت کننده در به اصطلاح کودتا، حکم می نمود که نکات بالا مورد توجه قرار گیرد، در حالی که در عمل مشاهده شد که گذشته از آن که افراد و شخصیت های سیاسی صاحب نفوذ در ساحه ملکی و نظامی در تخته شطرنج کودتاجیان جایی نداشت، حتا مقامات عالییه دولتی اعم رئیس جمهور، صدراعظم، وزراء و صاحبمنصبان ارتش که می بایست در آن موقعیت به مثابه اولین آماج حملات تشخیص و مورد پیگرد قرار می گرفتند، مورد توجه قرار نگرفته بودند و آزادانه می توانستند، پیامهای شان را حتا از طریق رسانه هائی که ظاهراً در کنترل کودتاجیان قرار داشت، برسانند.

- بنا بر دلایلی که مختصراً در بالا تذکار یافت، به سختی می توان باور کرد که این عمل واقعاً کودتا بوده باشد، مگر این که بپذیریم، کودتاجیان قصد خودکشی دسته جمعی داشتند و می خواستند به بهانه دفع کودتا خون شان را به گردن "اردوخان" بیندازند.

۴- امروز وزیر ترانسپورت دولت ترکیه که به دیکتاتور ترکیه (اردوخان) از طریق فرزند وی در قاچاق نفت استخراجی "داعش" شریک است، با صراحت نیروهای غربی به خصوص امریکا را در کودتا دخیل دانسته، به دفاع از تصمیم "اردوخان" جهت بستن پایگاه نظامی "انجریلیک" در داخل ترکیه، که تقریباً تمام تحرکات جنگی و نظامی ارتش امریکا و متحدانش علیه به اصطلاح "داعش" از همانجا هدایت و عملی می گردد، با شدت دفاع نمود. این اتهام هرچند از طرف نیروهای امریکائی با قاطعیت رد گردید، مگر دولت ترکیه فعال ساختن مجدد پایگاه و انتقال برق به آن را که به امر "اردوخان" قطع گردیده بود، منوط به برکناری و حبس قومندان آن پایگاه ساخت، که امریکائی ها نیز به آن خواست تمکین نمودند.

این که چرا باید غرب در جهت تطبیق یک کودتا در ترکیه باشد و آیا این حرکت می تواند واقعاً کار غربی ها به خصوص امپریالیزم جنایتگستر امریکا است، باز هم به صورت مطلق نمی تواند منتفی باشد، زیرا از دیرباز، یعنی بعد از اولین حرکتی را که در شمال افریقا زیر نام "بهار عربی" با دخالت و سازماندهی "سیا" صورت گرفت،- طنز تاریخ آن که جوجه "مائویست" های وطنی ما هم که از طریق "انجو ها" با پول "سیا" ارتزاق می نمایند با مشاهده آن به فکر "بهار مائوئیزم" افتادند- "اردوخان" به نمایندگی از "اسلام سیاسی" از خود نشان داد و به تعقیب آن دخالت فرا تر از مجوز امپریالیستی در امور لیبیا، مصر، یمن و سرانجام لجابت خیره سرانه در قضایای سوریه را پیشه کرد، می توانند نکاتی به شمار آیند که بین حاکمیت اردوخانی و واشنگتن روابط نچندان نزدیکی را باز گو نماید، به خصوص وقتی طی یکی دو هفته اخیر خلاف تمام عریده کشی ها و رجز خوانی های اولی به مانند یک موش دست آموز به لیسیدن "انجای" پوتین پرداخت- پوتین خودش از "انجای"ش نام برده بود- و به اصطلاح ضمن تلاش به خاطر عادی

ساختن روابطش با روسیه، حتی پیش شرطهای روسها را که یکی از آنها عدم مداخله در امور سوریه و عادی سازی روابط با "اسد" بود، در دستور کار قرار داد و ده ها دلیل دیگر می توانند عواملی باشند که غرب به خصوص امریکا، قبل از آن که خود را از شر وی رها سازد، با آن حرکت بجنگانه به وی هوشداری از سنخ هوشدار به "ملا اختر منصور" داده باشد.

این حرکت به همان اندازه که از لحاظ عمومی نمی تواند مطلقاً منتفی باشد، مگر از لحاظ عملی با تجاری که ارتش امریکا در عملی ساختن کودتا ها دارد و با در نظر داشت نفوذ گسترده و انحصاری امریکا بر ارتش ترکیه، در مقایسه با کودتاهای بودن حرکت و شکست افتضاح آمیز آن، نمی تواند چیزی بیشتر از یک اتهام واهی تلقی گردد، زیرا گذشته از آن که برای امریکا جهت خلاص شدن از شر "اردوخان" راه های دیگر و کم هزینه تری- از سنخ کشتن جنرال ضیاء الحق دیکتاتور نظامی پاکستان- نیز وجود دارد، هرگاه کدام راه دیگری نیز جهت ختم غایله "اردوخان" وجود نمی داشت و آنها به ناگزیر دست به کودتا می زدند، چنین خود را مسخره نمی ساختند.

۵- عملکرد شخص "اردوخان" طی تمام دوران حاکمیتش و این که هر زمانی خواسته، تا چیزی را به دست آورد، هیچ گاهی متعهد به اتخاذ راه شریفانه جهت وصول به هدف نبوده در همه حالت به مانند تمام نمایندگان "اسلام سیاسی" از زمان شخص "محمد" تا امروز همیشه هدف برایش وسیله را توجیه نموده است، احتمال این که در عقب این شبه کودتا دستان شخص "اردوخان" و باندش قرار داشته باشد، نمی تواند از دایره احتمال بدر شده نا ممکن گردد. زیرا:

- تجارب خونین یکی دوسال اخیر و بمب گذاریهای متعدد در تجمعات نیروهای مخالف "حزب عدالت و توسعه" که در چند مورد هریک بیش از صد کشته و صد ها زخمی برجای گذاشته است، نشان می دهد که وقتی "اردوخان" خواسته باشد به چیزی برسد از کشتن و ریختن خون خلق ترکیه، دریغ نورزیده است. با قساوت یک جلاد حرفه ئی بر زن، طفل و پیرمردان گلوله و بمب ریخته و به هزاران تن را نابود نموده است. کشتار هائی که در تجمعات ضد جنگ همگانی و راهپیمائی حزب "دموکراتیک خلق ها" و سرانجام حمله بر کردستان ترکیه و به خاک و خون کشیدن هزاران تن در آنجا، به دستور "اردوخان" انجام یافته است، می تواند گواه آن باشد که برای "اردوخان" و حزبش اصل "حفظ قدرت به هر قیمت" از اعتبار خدشه ناپذیری برخوردار می باشد.

- "اردوخان" از نخستین روز های به قدرت رسیدنش، از یک جانب می خواست با تصفیه ارتش ترکیه شمشیر داموکلس کودتای نظامی را از بالای حزب و نظامش بر دارد و از جانب دیگر ارتش را از ابزاری در خدمت مستقیم اهداف امپریالیستی، به وسیله ای تبدیل نماید که به علاوه خدمت به امپریالیزم، عصای دست "اسلام سیاسی" نیز شده بتواند. به همین منظور از همان نخستین روز های به قدرت رسیدن به حیل ها و نیرنگهای مختلف کوشیده است تا ، از طریق اعمال تصفیه های آرام و گاهی هم جنجالی، بر بخشی از درجه داران، افسران و جنرالان ارتش اتهام فعالیت های کودتائی و یا ضد دولتی وارد نموده، آنها را از کار برکنار نماید.

- حدود دو ماه قبل از امروز، محکمه عالی ترکیه، به مثابه بالاترین مرجع قضائی ترکیه، بخش اعظمی از متهمینی را که به وسیله دولت انواع اتهام بر آنها وارد شده بود، بی گناه تشخیص نموده، با حکم به ابقای آنها به وظایف قبلی شان، "اردوخان" را وادار به تحمل بزرگترین شکست دوران، حاکمیتش نمود. "اردوخان" که خود را در ترکیه بالاتر از قانون می داند، ضمن آن که به آن حکم اعتراض شخصی اش را اعلام داشت- اعتراض رسمی امکان نداشت، زیرا آن محکمه آخرین محکمه بود- به صورت آشکار از تهدید هایش در آینده نیز سخن به میان آورد، تهدید هائی که می تواند توطئه رسوای کنونی به همان منظور ترتیب و در خدمت آن قرار گرفته، امکان آن را که ارتش ترکیه مطابق خواست و سلیقه "اردوخان" سازماندهی شود، مساعد می سازد.

- از دیر باز بدین طرف، "اردوخان" خواستش را مبنی بر این که سیستم حکومتی و قانون اساسی ترکیه را تغییر دهد، ابراز داشته است، منتها مخالفت های درون حزبی، مخالفت های احتمالی ارتش و مخالفت های بالفعل احزاب رقیب مانع از آن بود تا "اردوخان" بدین خواستش برسد، فضای کودتا و شرایط "بگیر و ببند" متعاقب آن، برای فردی مانند "اردوخان" که ثابت ساخته در سوءاستفاده از امواج احساسات مردم استاد مطلق است، این امکان را به وجود می آورد که همزمان با سرکوب بخشهایی از ارتش و زیر سیطره در آوردن مطلق بقیه آن، مخالفان سیاسی اش را نیز با توطئه و نیرنگ از مقابلش بردارد.

و اما این که چه چیز هایی باعث گردیده تا من بدین فکر بیفتم:

- جریان کودتا و برخورد ناشیانه به اصطلاح کودتاچیان چه در نخستین مراحل و آغاز اقدام و چه هم سست گرفتن، عقب نشینی و تسلیم شدن آنها در دوام کار، چنان مسخره و ساختگی به نظر می رسد، که اگر انسان بخواهد به واقعی بودن کودتا معتقد گردد، یا می بایست انسان مقداری "واقعیت نوع فلم های ترکی" از مغازه های ترکی خرید نماید و یا هم با چیزی به نام عقل بیگانه باشد.

- به خصوص وقتی می بینیم که کودتاچیان گذشته از آن که در آغاز به فکر از میدان بدر کردن "اردوخان" و سایر مقامات حکومتش نبوده اند، در جریان کودتا با وجود مشاهده مقاومت از طرف آنها و دراز کردن دست استعانت به طرف مردم علیه کودتا، باز هم از طریق تلویزیون تحت کنترل خودشان، سخنان "اردوخان" و صدراعظمش را پخش نموده، به "اردوخان" اجازه می دهند تا صحیح و سلامت به میدان هوایی تحت کنترل خودشان (کودتاچیان) برگشته از آنجا فرماندهی مبارزه علیه کودتا را به دوش بگیرد، اگر انسان از تئوری خودکشی دسته جمعی سخنی به میان نیاورد، نمی دانم در مورد چه باید بگوید.

- به عوض مراکز نظامی و فرماندهی، دوپل اتصالی را در اختیار گرفتن، بیشتر از آن که شباهت به مبارزه علیه کودتای نظامی داشته باشد، انسان را به یاد تلاشهای مذبوحانه حکومتها در فلم های هالیوودی جهت جلوگیری از گسترش امراض فراگیر می اندازد.

- اعلام یک لست بلند بالا که در همان اولین ساعت ها شامل ۲۷۰۰ نفر از مخالفان "اردوخان" و حزبش می شد و دستگیری همه آنها، نمی تواند شک انسان را در توطئه از جانب "اردوخان" تقویت نکند

به مثابه بخش اخیر این مختصر باید گفت، با آن که ظاهراً و عجالتاً "اردوخان" از این نبرد پیروز بیرون شده و گویا می تواند با تکیه بر دستاورد های شکست طرف مقابل، به تحکیم موقعیت خود و حزبش نایل آید، اما خلاف پیشبینی های نظریه پردازانی که چنین ظواهری را می بینند، "اردوخان" با دست زدن به این توطئه رسوا، به اصطلاح نظامیان "قدسیت روابط درونی" ارتش را که نباید یکی بر روی دیگری اسلحه بکشد، زیر سوال برده بداند امید که گویا می تواند با تکیه بر دستاورد های شکست طرف مقابل، به تحکیم موقعیت خود و حزبش نایل آید، خون صد ها بیگناه را ریختاند. "اردوخان" باید بداند چیزی را که تا قبل از این به مثابه روانشناسی درونی ارتش، مانع از آن می شد تا یکی بر روی آن دیگری که ملبس به عین لباس است، اسلحه بردارد، از بین برد. روانشناسی درونی که به هم پیوستگی، احترام متقابل و دفاع مشترک شیرازه آن را می ساخت.

حتمی نیست تا انسان "نوسترادموس" باشد تا بتواند پیشبینی کند که کودتاهای بعدی در ترکیه، خلاف گذشته ها، دریاهایی از خون را جاری خواهد ساخت. "اردوخان" چه در آن زمان زنده باشد و یا جسدش بر روی پایه های برق گاز بخورد، حکم تاریخ در موردش فرق نخواهد کرد، چه تاریخ همیشه در موردش خواهد نوشت:

"جنایتکاری که به خاطر حفظ قدرت، شیرازه وحدت کشور را از هم درید"